

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

انکار مهدویت با رویکرد کارکردگرایانه و پاسخ علمای اهل سنت به آن

حسین الهی نژاد^۱

محمد رضا ثقفی^۲

چکیده

مهدویت از باورهای قطعی اهل سنت است که از جایگاه مهم و ویژه‌ای در میان آنان برخوردار است. با این وجود، برخی از دگراندیشان با رویکردهای مختلف درصدد تردید و انکار این باور برآمده‌اند. یکی از روش‌های منکران اندیشه مهدویت در میان اهل سنت، رویکرد کارکردگرایانه است. برخی با درک ناصحیح، تفسیر غلط، برداشت‌های سطحی، نادرست و غیرعالمانه از روایات مهدویت خواسته‌اند چنین وانمود کنند که اندیشه مهدویت منجر به بروز کارکردهای منفی از قبیل: سستی و رخوت در جامعه، تجویز فراگیری ظلم و ستم و اعتقاد به توکیل و تفویض می‌شود. بنابراین برای رفع این نگرانی‌ها و مواجه نشدن با کارکردهای منفی، بهتر است که دست از اندیشه مهدویت کشیده و آن را انکار نمائیم. در مقابل؛ بعضی از بزرگان اهل سنت در مقام پاسخ برآمده و با رویکرد مثبت و برداشت صحیح از روایات، این نگرش را مردود و بی‌اساس دانسته‌اند. اینان معتقدند که براساس روایات المهدی، ما الزام داریم تا زمینه و آمادگی ایجاد نماییم و با دوری از خمودی و ایستایی به سمت هدف حرکت نماییم.

واژگان کلیدی

مهدویت، کارکردگرایانه، اهل سنت، تفویض، مدعیان.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (rezanews255@yahoo.com).

مقدمه

مباحث و معارف مهدوی از مسائلی است که بر ابعاد مختلف حیات بشری از قبیل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی تأثیر جدی می‌گذارد و موجب تغییر و تحول اساسی در زندگی مادی و معنوی او می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که تنها اندیشه نجات‌بخش انسان‌ها، اندیشه جهانی مهدویت است که سازو کار آن برای اداره جهان مناسب است. طرحی جامع و دقیق که با توجه به روحيات و نیازهای انسان در تمامی ابعاد وجودی وی بیان شده است. اما متأسفانه برخی از افراد با نگاه سطحی، بهانه‌های واهی و برداشت‌های نادرست از باورداشت مهدویت در صف مخالفین و منکرین چنین اندیشه سترگ قرار گرفته‌اند. بازتاب‌های منفی و پیامدهای زیانباری که متأثر از همین نگاه است برخی را بر آن داشته که برای دوری از اثرات منفی این اندیشه، از آن دست برداشته و از این اعتقاد دوری گزینیم. شبهات و پیامدهای منفی که بازتولید همان نگاه و برداشت نادرست است، رویکردی کارکردگرایانه است که از جانب عده‌ای از اهل سنت بیان شده است. در همین راستا این جستار، با هدف تبیین و بررسی چنین شبهات، به همراه پاسخ علمای اهل سنت به این رویکرد، تدوین شده است.

چیستی کارکرد و کارکردگرایانه

کارکرد به فتح «ک» و یا به کسر «ک» در لغت به معنای کارکردن است (فلسفی، ۱۳۸۱: ۴۹۳)، و اسم مصدر کار و به معنای، کردار، عمل کرد (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۲، ۱۷۹۷۲؛ عمید، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۴۱۹؛ معین، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۸۱۱)، بازدهی کار (پاشنگ، ۱۳۸۱: ج ۲، ۸۱۴)، مقدار و مقیاس کار انجام گرفته (انواری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۶۱؛ عمید، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۴۱۹؛ معین، ۱۳۸۵: ج ۳، ۲۸۱۱) می‌باشد.

اما در اصطلاح، «کارکرد» ترجمان واژه فانکشن (Function) است که در اصطلاح جامعه‌شناسی، اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود به جای می‌گذارند و کارکرد گرایان معتقدند که این آثار نتیجه و دستاورد ساخت‌های اجتماعی هستند (خسروپناه، ۱۳۹۴: ۹۱).

کارکردها در ساخت‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما در حوزه دینی، به معنای این است که «دین در تمام عرصه‌ها چه نقش و آثاری اعم از آشکار و پنهان می‌تواند برای بشر داشته باشد» (براس، ۱۳۸۷: ۶۰۸)

بنابراین «کارکرد» در حوزه دینی معنای عامی دارد که «شامل خدمات، غایات، اغراض، آثار

و تبعات پنهان و آشکار مقصود و غیر مقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، ابقاء و تعادل آن را در پی دارد» (اسکیدمور، ۱۳۸۵: ۱۴۲). و مراد از کارکردگرائی نظریه‌ای است که براساس آن، طرح شیء را جنبه‌های عملی آن شکل می‌دهد (انواری، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۶۱) در نتیجه مراد از واژه کارکرد در این نوشتار، معنای عام آن یعنی نقش، اثر، فایده و جایگاه است.

اقسام کارکرد و کارکردگرائی

کارکردهای دین که به عنوان روشی برای پاسخ‌گویی به انتظارات بشر از دین به کار می‌رود، نقش مهمی را در تأمین نیازهای فردی و اجتماعی انسان ایفا می‌کند. آموزه مهدویت هم که یکی از مفاهیم عمیق و اصیل دینی است کارکردهای فراوانی دارد که در عرصه‌های فردی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در رویکرد کارکردگرایانه به دو کارکرد مثبت و منفی می‌توان اشاره کرد. کارکرد مثبت؛ بازتولید امید، نشاط، حرکت، پویایی، روحیه اصلاح‌گری و انقلابی می‌کند و فرد و جامعه را به آینده‌ای روشن و درخشان امیدوار می‌سازد. آموزه مهدویت در همین رویکرد چنان توسعه می‌یابد که مورد پذیرش و قبول همه مذاهب اسلامی واقع می‌گردد و کمتر کسی است که اصالت آن را منکر گردد.

کارکرد منفی که تولید ناامیدی، تنبلی، سستی، تفرقه، فساد و... می‌کند، مربوط به برداشت‌ها و نگرش‌های سطحی و نادرست است که آموزه مهدویت را به فرهنگی ناکارآمد و بی‌خاصیت تبدیل می‌کند. همین برداشت‌های نادرست و نگرش‌های منفی سبب شده تا برخی از منکرین مهدویت در اهل سنت، نسبت به آموزه مهدویت شبهاتی را مطرح و سپس به مخالفت با آن بپردازند. در این نوشتار برخی از آن شبهات را بیان کرده و پاسخ علمای اهل سنت به این شبهات را نیز بیان خواهیم کرد.

مهدویت و شبهه فراگیری ظلم و ستم

فراگیری ظلم و ستم پیش از ظهور و همچنین گسترش عدل و قسط در زمانه بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام، یکی از موضوعات مشهوری است که در منابع روایی اهل سنت، بیان شده است.^۱ در منابع حدیثی اهل سنت، روایات فراوانی نقل شده است که قبل از رخداد ظهور امام مهدی علیه السلام، سر تا سر جامعه بشری مملو از ظلم و ستم می‌شود. چنان‌که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم

۱. یکی از مشترکات شیعه و اهل سنت در مهدویت، طرح چنین موضوعی در روایات است.

اسلام در این مورد می‌فرماید:

مُنَالُ الْأَرْضِ جَوْراً وَظُلماً فَيُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ عَشْرَتِي يَنْلِكُ سَبْعاً أَوْ تِسْعاً فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً (ابن حنبل، ۱۴۲۰ ق: ج ۱۸، ۲۰۵)؛

[در آخر الزمان] زمین پر از ظلم و جور می‌شود. در این هنگام مردی از خاندان من ظهور می‌کند که در مدت هفت سال یا نه سال که زمام قدرت را در دست دارد، زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

و نیز می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبِعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلاً كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً (ابی داود، بی تا، ج ۴، ۱۰۷)؛

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند یکی از اهل بیت مرا می‌فرستد تا زمین را از عدالت پر کند آن‌گونه که از ستم پر شده است.

بنابراین می‌توان گفت؛ همان‌گونه که عقیده خروج حضرت مهدی علیه السلام از منظر بزرگان و اندیشمندان اهل سنت، یک اصل قطعی و متواتر است،^۱ «فراگیری ظلم و ستم در قبل از ظهور و همچنین استقرار عدالت در بعد ظهور» از مسائل قطعی و ثابت در منابع روایی آن‌ها می‌باشد. برخی افراد با نگرش سطحی و درک نادرست از این دسته روایات، چنین برداشت نموده‌اند که فراگیری ظلم و ستم، پیش زمینه و از شرایط تحقق ظهور می‌باشد. یعنی که اصل رخداد ظهور متفرع بر ظلم و ستم می‌باشد و تا چنین پدیده‌ای اتفاق نیفتد، ظهوری در کار نخواهد بود.

از آن‌جا که نگرش و برداشت از یک موضوع می‌تواند منشأ بازتاب‌های فراوان فردی و اجتماعی گردد و مسیر پیشرفت و پسرفت فرد و جامعه را رقم زند، نوع نگاه و طریق برداشت از آموزه‌های مهم کاربردی و راهبردی مهدویت هم چنین است. سطحی‌نگری و نگاه غیرعالمانه به روایات امتلاء زمین از ظلم و ستم در قبل از ظهور باعث می‌شود که اندیشه پویا و کارآمد مهدویت، کارائی لازم را نداشته و بر عکس به جریانی سرد، خشک و بی‌روح تبدیل گردد. همین نگاه سطحی و نادرست است که آموزه راهگشا و راهبردی مهدویت را دارای

۱. البانی در موسوعه خود می‌گوید: عقیده خروج مهدی عقیده ثابت و متواتری است که ایمان به آن واجب است، زیرا آن از امور غیب است و ایمان به آن از صفت افراد باتقواست چنان‌که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب» و تنها فرد جاهل و معاند است که این عقیده را انکار کند. از خدا می‌خواهم که ما را با ایمان به آن بمیراند. (الالبانی، ۱۴۳۱ ق: ج ۹، ۲۷۸)

پیامدهای منفی و اثرات مخرب می‌کند. و به همین جهت است که بعضی اشاره به این نکته دارند که بهتر است جهت دوری از بازتاب‌های منفی و رفع نگرانی از وجود چنین اندیشه‌ای، آن را کنار گذاشته و از این اعتقاد دوری گزینیم.

صاحب کتاب *لقاءات الباب المفتوح* در جواب سوال از خروج مهدی عجل الله فرجه چنین می‌نویسد:

زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، وابسته به حکمت خداوند متعال است. [و اقتضای حکمت این است] که هنگام فراگیری ظلم و ستم در زمین، ظهور اتفاق افتد. امتلاء زمین از ظلم و جور [در روایات] به این معناست که هیچ عدل و احسانی در زمین وجود نداشته باشد و به صورت مطلق همه جا را ظلم فراگرفته باشد. در این هنگام است که امام مهدی عجل الله فرجه، به اذن الهی ظهور می‌کند و مردم را به سوی حق فرا می‌خواند^۱ (العثیمین، بی‌تا: باب ۵۳، ۸).

چنین عباراتی، بیانگر این است که جهان در آستانه ظهور پر از ظلم و ستم شده و ظلمت و ضلالت، سراسر جهان را فرا می‌گیرد، به گونه‌ای که از عدل و احسان خبری نمی‌باشد و صداقت و درستی در زمین یافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این‌گونه برداشت‌ها می‌تواند پیامدهای زیانباری مثل ایجاد روحیه ناامیدی و خمودگی، عدم تلاش برای وضعیت بهتر و سوق پیدا کردن مردم به سمت کارهای غیر صالح را داشته باشد.

عبدالمحسن العباد صاحب کتاب *عقیده اهل السنة والاثرفی المهدی المنتظر* در پاسخ به چنین برداشت‌هایی می‌نویسد:

روایات مهدویت در باب امتلاء ظلم و جور قبل از ظهور به معنای وجود نداشتن هر گونه خیر و خوبی در زمین نمی‌باشد. زیرا روایاتی نظیر «لا تزال طائفة من أمته علی الحق ظاهرین حتی یأتی أمر الله»^۲ و روایت «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلى یوم القیامة قال فینزل عیسی بن مریم فیقول أمیرهم تعال صلی لنا فیقول لا ین بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله هذه الامة»^۳ دلالت بر استمرار وجود حق و حقیقت در زمان قبل از ظهور است. این دسته از روایات به وجود صلاح و

۱. والصحيح أنه سيخرج إذا اقتضت حكمة الله عز وجل خروجه، حين تملأ الأرض جوراً وظلماً، وانتبهوا لكلمة (تملاً الأرض) أي: لا يبقى عدل ولا إحسان، فإذا ملئت الأرض جوراً وظلماً ولم يبق عدل ولا إحسان حينئذ يبعث الله سبحانه وتعالى المهدي، يبين للناس الحق ويدعوهم إليه، ويهديهم الله عز وجل على يديه، هذا هو الصحيح المعتقد عندنا.

۲. پیوسته گروهی از امت بر حق استوار باشند تا فرمان خداوند بیاید.

۳. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: گروهی از امت من، پیوسته تا قیامت برای حق پیروزمندانه می‌جنگند و سپس فرمود: آن‌گاه عیسی بن مریم عجل الله فرجه فرود خواهد آمد و امیر این گروه [مسلمانان]، به وی می‌گوید: "بیا برای ما نماز بگزار". او جواب خواهد داد: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند که خداوند، او را برای این امت، کرامت بخشیده است.

هدایت در زمان انتظار اشاره دارد که منتظران با همین روحیه حق طلبی و اصلاح‌گری به سمت ظهور حرکت می‌کنند^۱ (العباد، ۱۳۸۸ق: باب ۱، ۱۵۹).

محمدبن اسماعیل صنعانی (م ۱۱۸۲ق) بعد از نقل روایتی از روایات امتلاء ظلم و ستم در قبل از ظهور چنین می‌نویسد:

کلمات «جور و ظلم» [در روایات مهدویت] که به صورت عطف و در کنار یکدیگر نقل شده است، به معنای فراگیری ظلم و ستم به صورت همه‌جانبه است؛ یعنی که هیچ مکانی از زمین خالی از ظلم نیست و سرتاسر زمین را جور و ستم فراگرفته است^۲ (صنعانی، ۱۴۳۲ق: ج ۹، ۳۰).

علی بن نایف الشحود در موسوعه خویش، در جواب از چنین مطلبی می‌نویسد:

تحقق ظلم و ستم که به نوعی بسترساز واقعه ظهور می‌باشد در واقع از انسان‌های کافر و ظالم نشأت می‌گیرد. کافران و ظالمان دنیا را پر از ظلم و جور کرده و عرصه را بر مردم بسیار تنگ می‌کنند. در این هنگام است که مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ، ظهور می‌کند و زمین را از عدل و قسط پر می‌کند^۳ (الشحود، بی تا: ۴).

از روایات امتلاء ظلم و جور در قبل از ظهور، نباید چنین برداشت کرد که مردم ناخودآگاه بر اثر فشارهای اجتماعی و تنگناهای روحی و روانی، مضطر شده و به شکل قهری و اجباری به سمت آمادگی برای ظهور قدم برمی‌دارند. زیرا چنین روندی، یک رویکرد منفی است که مجری آن ظالمان و کافرانی هستند که مردم را در چنگال یأس و ناامیدی اسیر ساخته و تلاش و قدم در وادی نجات را از آنان سلب نموده‌اند. چگونه دین مبین اسلام راضی می‌شود که برای رسیدن به یک هدف مقدس (ظهور)، از مسیری که ناصحیح و حاکمیت ظالمان در آن است، استفاده شود؟ بنابراین برداشت از روایات امتلاء را باید به گونه‌ای هدایت کرد تا دارای رویکردی مثبت و عملکردی معقول و مشروع باشد.

۱. إن ما دلت علیه أحاديث المهدي من امتلاء الأرض ظلماً وجوراً قبل خروجه لا يدل على خلو الأرض من أهل الخير قبل زمانه...

۲. [لتملأ الأرض جوراً وظلماً] عطف تفسيري و جمع بينهما إشارة إلى أنه ظلم بالغ مضعف وملاً الأرض كناية عن وقوع الظلم في كل محل منها وهو إخبار عما قضاه الله في سابق علمه...

۳. وإذا رأيت اليوم الأرض ممتلئة بالظلم فلا تحزن كثيراً لأن الظلم سيبعده عدل ولا بد بل إن امتلاء الأرض ظلماً توطنه لظهور الفرج فقد قال ﷺ: [لتملأ الأرض جوراً وظلماً] هو أخير بخبر سيقع وهناك من الكفار من هو الآن مستعد أن يملئها ظلماً وجوراً ويعمل على ذلك وإذا ملئت جوراً وظلماً اشتد الخطب وعظم وتعسرت الأمور وطال الليل يأتي الفجر فإذا ملئت جوراً وظلماً يبعث الله رجلاً مني اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي فيملئها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً...

در نتیجه گفته می‌شود اولاً؛ امتلاء زمین از ظلم که در روایات به آن تصریح شده است، به واسطه گسترش ظلم و ستم‌هایی است که از طرف ظالمان به صورت آزادی و برنامه‌ریزی شده در جامعه جهانی، به وجود آمده است. بنابراین نباید با کافران همراه شد و یا راضی به ظلم ظالمان گردید بلکه با معرفت‌آفرینی و معرفت‌زایی و اشاعه روحیه اصلاح‌گری، آمادگی مردم را برای قبول حکومت عدل جهانی مهیا کرد و منجی‌طلبی و اضطراب به موعود را با آگاهی و اختیار در آن‌ها به وجود آورد. ثانیاً؛ فراوانی ظلم و ستم، نه یکی از علائم ظهور است و نه یکی از شرایط آن بلکه از ویژگی‌های دوران آخرالزمان و غیبت امام زمان علیه السلام است. بنابراین حق‌طلبی و اصلاح، امری بر خلاف ظهور، و جریانی مخالف فرج امام زمان علیه السلام نمی‌باشد. ثالثاً؛ از طرفی معنای روایات امتلاء، هرگز به معنای آن نیست که همه افراد باید اهل ظلم و فساد باشند و تمامی رفتار و کردارشان بر اساس ظلم بر یکدیگر و افساد جامعه باشد. بلکه ممکن است زمین بر اثر ظلم عده‌ای، مملو از جور و ستم گردد. بر این اساس است که مردم از ظلم ظالمان خسته می‌شوند و برای نابودی ظالمان و برپائی عدالت قدم برمی‌دارند.

مهدویت و شبهه تفویض

جهان بر این سنت الهی استوار گردیده که هر پدیده و رویدادی با فراهم آمدن شرایط و زمینه‌های آن به وجود آید. حکومت عدل جهانی امام مهدی علیه السلام هم به عنوان بزرگترین حرکت و رویدادهای جهانی، مستثنی از این قاعده و سنت نمی‌باشد بلکه برای تحقق چنین رخداد عظیمی، وجود شرایط و مقدمات لازم و کافی، امری ضروری و حتمی می‌باشد. بنابراین وظیفه ماست که برای ظهور منجی عالم، تمهیدات و مقدمات آن را فراهم نمائیم؛ زیرا بدون حدوث شرایط ظهور فرآیند اندیشه مهدویت ناتمام خواهد ماند. هر چند در مورد فراهم نمودن تمهیدات ظهور، دیدگاه‌های متفاوت و شبهات متعددی مطرح شده است.

شبهه توکیل و تفویض، یکی از شبهاتی است که در میان اهل سنت رواج پیدا کرده است. توکیل و تفویض به معنای انجام ندادن امور و موکول کردن آن‌ها به زمان ظهور است؛ یعنی تحقق بسیاری از مسائل دینی و اجتماعی جامعه وابسته به اراده و حرکت و اقدام مسلمین است که افراد برای احیای جامعه اسلامی باید آن‌ها را انجام دهند؛ اما به سبب اعتقاد به مهدویت و به امید ظهور امام مهدی علیه السلام، آن امور را انجام نداده و به زمان ظهور موکول می‌کنند. مثلاً مبارزه با مستکبران و ظالمان عالم را که یکی از اصول مسلم فرهنگ دینی است به امید ظهور، رها می‌کنند تا خود حضرت چنین کاری را انجام دهد. بنابراین تحمل وضعیت

موجود و امید به آینده‌ای روشن، بدون کوچک‌ترین تلاش و حرکتی برای مهیا نمودن بسترهای آن آینده درخشان؛ از پیامدهای ناخوشایند چنین نگاهی است. یکی از علمای معاصر اهل سنت در تبیین این شبهه چنین می‌نویسد:

برخی از مؤلفین معتقدند؛ بعضی از آثار زیانباری که در جوامع اسلامی به جهت پذیرفتن اندیشه مهدویت رخ داده، این است که مسلمانان بجای جنبش و حرکت برای ایجاد حکومت اسلامی جهت برپائی عدالت، به سمت واگذاری امور [به آینده] و افسوس خوردن و گریه و ضجه روی آورده‌اند^۱ (البستوی، ۱۴۲۰: ۳۸۱).

خود ایشان در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

تاریخ درخشان اسلامی پر از جنبش‌ها و انقلاب‌هایی است که برای برپائی توحید قیام کرده‌اند که در واقع اندیشه مهدویت، خاستگاه چنین نهضت‌ها و انقلاب‌هایی است. بنابراین وقتی که اندیشه مهدویت در زمان ظهور موجب اعتلای اسلام و اقتدار مسلمین می‌شود، استفاده از چنین باورداشتی در عصر انتظار هم، ممکن است.

ایشان در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد:

به همین جهت بر هر مسلمانی واجب است که در مسیر اشاعه فرهنگ مهدویت تمام توان و کوشش خود را به کار گیرد. و اگر در جامعه اسلامی نگرش منفی به مهدویت ایجاد می‌شود، باید در مقام جواب به آن‌ها برآمد، نه این‌که اصل چنین اندیشه‌ای را زیر سؤال ببریم^۲ (همو).

نکته در خور توجه این است که صاحب کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والاثار الصحیحه* عامل اصلی رخداد نهضت‌ها و انقلاب‌ها را اندیشه مهدیت معرفی می‌کند و سپس بیان می‌کند که می‌توان با الگوگیری از چنین اندیشه‌ای در زمان انتظار به سمت هدف حرکت کرد؛ زیرا این الگو در زمان ظهور در سطح جهانی به اجرا در می‌آید و اسلام در سرتاسر زمین فراگیر می‌شود. به عبارت دیگر، آقای بستوی با طرح چنین شبهه و جواب‌هایی به انتظاری فعال و پویا اشاره نموده است و مسلمانان را به حرکت و جنبش تشویق نموده است.

۱. بیری بعض المؤلفین ان من الاثار السیئه التي وجدت فی المجتمع الاسلامی من جراء نظریة المهدی ان المسلمین مالوا الی التواکل و ترک العمل و التذمر و البکاء و العویل بدلا من ان ینهضوا و یجتهدوا لانشاء مجمع الاسلامی یسود فیہ العدل و الحق و لا یظلم فیہ الضعیف و لا یطغی فیہ القوی.

۲. فیجب علی المسلمین أن یحاولوا و یبدلوا جهودهم فی سبیلہ. و لئن وجد فی المسلمین أناس أساءوا فهم هذه الفکره فخطوهم راجع إلیهم و لیس إلی الفکره ذاتها.

نفی احادیث مهدویت به زعم آسیب توکیل

موکول کردن و واگذاری برخی از امور به زمان ظهور که شبهه توکیل و یا تفویض نام گرفته است، موجب شده است تا بعضی با دامن زدن به این شبهه و یا برجسته سازی و اشاعه آن، درصدد نفی احادیث مهدویت باشند. اینان معتقدند که اندیشه مهدویت در عصر انتظار، نه تنها از کارآئی و تأثیر لازم برخوردار نمی باشد بلکه وجود نگرش هایی مثل نگاه توکیلی، نقش ویرانگری را برای مسلمانان و جوامع آنان، به بار می آورد.

یکی از دلایلی که برای رد احادیث مهدویت از سوی محمد رشیدرضا و برخی همفکران او چون احمد امین مطرح شده این است که فکر و اندیشه مهدویت، در جهان اسلام، پیامدهای زیانبار و بازتاب های منفی از خود بر جای گذاشته است، بنابراین اندیشه مهدویت، جعلی و ساختگی است که توسط بعضی افراد با اغراض خاصی جعل شده است. ایشان معتقد است که اندیشه ظهور مهدی موعود علیه السلام، باعث نوعی خمودی و رکود اجتماعی میان مسلمانان شده است. آنان، به امید این که مهدی ظهور کرده و به همه نابسامانی ها خاتمه می دهد، هیچ تحرکی از خود نشان نمی دهند و رفع و حل همه فسادها و گرفتاری ها را به ظهور مهدی موکول می کنند. ایشان می نویسند:

چرا باید اعتقاد به مهدی به جای آن که باعث حرکت و ایجاد قدرت و برپاداشتن عدل بین مردم شود، موجب شده است که جمعی نه تنها این کار را انجام ندهند، بلکه با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را به آمدن و ظهور مهدی موکول کنند.^۱
(رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۷).

همو در جای دیگر می نویسد:

مسلمانان، همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می کنند که مهدی، سنت های الهی را بر هم زده یا آن را تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که تلاوت می کنند سخن خداوند را که می فرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُئَةَ الْأُولِيَيْنِ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)؛ آیا آن ها چیزی جز سنت پیشینیان را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری

۱. وَقَدْ كَانَ مِنْ حَقِّ تَصْدِيقِ الْجَمَاهِيرِ مِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ بِخُرُوجِ مَهْدِيِّ يُجَدِّدُ الْإِسْلَامَ وَيُنْشُرُ الْعَدْلَ فِي جَمِيعِ الْأَنَامِ أَنْ يَحْمِلَهُمْ عَلَى الْإِسْتِعْدَادِ لظُهُورِهِ بِتَأْلِيفِ غَضَبِيَّةٍ قَوِيَّةٍ تَنْهَضُ بِرِعَايَتِهِ، وَتُسَاعِدُهُ عَلَى إِقَامَةِ أَرْكَانِ إِمَامَتِهِ، وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَفْعَلُوا، بَلْ تَرَكُوا مَا يَجِبُ لِجَمَاعِيَةِ الْبَيْضَةِ وَحَفِظَ سُلْطَانَ الْمِلَّةِ بِجَمْعِ كَلِمَةِ الْأُمَّةِ، وَبِإِعْدَادِ مَا اسْتِظَاعُوا مِنْ حَوْلٍ وَقُوَّةٍ فَاتَّكَلُوا وَتَوَاكَلُوا، وَتَنَازَعُوا وَتَحَادَلُوا، وَلَمْ يَعْظُمُوا مَا تُرْعَى مِنْ مُلْكِهِمْ، وَمَا سَلِبَ مِنْ مَجْدِهِمْ، إِتْكَالًا عَلَى قُرْبِ الْمَهْدِيِّ.

نمی‌یابی.^۱ (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۷).

علامه البانی در موسوعه خود در باب «هل الإيمان بخروج المهدي ونزول عيسى عليه السلام يبعث على التكاسل وعدم الأخذ بالأسباب» می‌نویسد:

یکی از مهم‌ترین دلایلی که بعضی از اساتید و مؤلفین را بر انکار احادیث حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام - با وجود کثرت روایات و تواتر آن‌ها - ترغیب می‌کند، همین نگرش توکیل و واگذاری امور است.^۲ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۹۸).

علامه البانی در کتاب *سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها* از شبهه مذکور پاسخ می‌دهد که خلاصه آن چنین است:

اندیشه مهدویت مستلزم ترک عمل و تکلیف و عدم آمادگی نمی‌باشد بلکه بر خلاف چنین برداشتی، مسلمانان باید از قبل با آمادگی کامل و با اتحاد و همدلی به سوی ظهور پیش روند و حضرت مهدی علیه السلام را در رسیدن به اهداف جهانی مساعدت نمایند. زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای دین اسلام ۲۳ سال زحمت می‌کشد، قطعاً امام مهدی علیه السلام - با توجه به مدت حکومت محدود آن حضرت - نیاز به زمان بیشتری دارد. (البانی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۴۳)

ایشان در کتب مختلف خود این شبهه را مطرح کرده است و با رویکردهای مختلف بدان پاسخ داده است که ما جهت اختصار از بیان آن‌ها صرف نظر و تنها به یک مورد دیگر از پاسخ‌ها بسنده می‌کنیم. ایشان می‌نویسد:

اولاً احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خروج حضرت مهدی علیه السلام، صحیح است و شک و شبهه‌ای در آن‌ها وجود ندارد؛ ثانیاً امت اسلامی از این احادیث برداشتی که منتهی به توائل و تفویض شود، ندارد بلکه بر عکس، از چنین احادیثی وحدت کلمه و حرکت برای عزت اسلام و مسلمین را برداشت می‌کند.^۳ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۳۳)

علامه البانی با انتقاد از شبهه افکنان، معتقد است که شبهه‌گران راه علاج را معرفی نمی‌کنند

۱. وَالْمُسْلِمُونَ لَا يَزَالُونَ يَتَكَلَّمُونَ عَلَى ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، وَيَزْعَمُونَ دَهْمًا وَهُمْ أَنَّهُ سَيَنْقُضُ لَهُمُ سِتْرَ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ يُبَدِّلُهَا تَبْدِيلًا، وَهُمْ يَتْلُونَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

۲. ولقد كان هذا التوهم من أقوى الأسباب التي حملت بعض الأساتذة المرشدين والكتاب المعاصرين على إنكار أحاديث المهدي و عيسى عليه السلام - على كثرتها وتواترها - لما رأوا أنها عند المتوهمين مدعاة للتوائل عليها وترك العمل لعز الإسلام من أجلها!

۳. هذا هو الواجب الأول: أن تثبت هذه الأحاديث لأنها صحيحة لا شك ولا ريب فيها. الواجب الثاني: أن نفهم الأمة أن هذه الأحاديث لا تعني أن الأمة ينبغي أن تتوكل وأن تنتظر خروج المهدي ونزول عيسى، بل عليها كلها أن تعمل لعزة الإسلام ولتطبيق الإسلام، وحينذاك سيشعرون بأن الأمة بحاجة إلى وحدة الكلمة قبل كل شيء.

و دست به حذف احادیث مهدویت می‌زنند. از نظر ایشان راه علاج این توهم و برداشت این است که ابتدا باید با مستندات کافی به اثبات احادیث مهدویت پرداخت و سپس با ابطال برداشت‌های ناصحیح به تثبیت اندیشه مهدویت همت گماشت.^۱ (همو، ۲۹۹)

در پایان این بحث، سخن را با کلام المغامسی صاحب کتاب *أعلام القرآن* در این زمینه خاتمه می‌دهیم. ایشان می‌نویسد:

اعتقاد به امام مهدی علیه السلام نباید زمینه‌ساز احساس بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی در جامعه و میان مسلمانان گردد و نباید این تفکر در آن‌ها رسوخ کند که کارهای مهم به دستان امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام اجراشدنی است؛ مثلاً روایتی که «آزادی بیت المقدس را در زمان ظهور و به دست امام مهدی علیه السلام می‌داند» نباید ما را نسبت به آزادی بیت المقدس بی‌اعتنا کند، بلکه رسالت ما این است که به دنبال انجام وظیفه باشیم که اگر به مقصود رسیدیم، از خیراتش بهره‌مند می‌شویم و اگر نتیجه حاصل نشد، حداقل به مسئولیت خود عمل کرده‌ایم^۲ (المغامسی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳).

مهدویت و شبهه تکیه بر اسباب غیبی و غفلت از امور دنیوی

آموزه مهدویت یکی از موضوعات مهم دینی است که مخالفان و موافقان همواره سؤالات فراوان و شبهاتی در مورد آن مطرح کرده‌اند. یکی از شبهاتی که از قول مخالفان نقل شده، این است که باورداشت مهدویت در میان باورمندان، این نگرش منفی را القاء می‌کند که امور مهم برای سامان دادن جامعه، در عصر ظهور و با قدرت الهی امام انجام می‌شود. امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در زمانه ظهور با به‌کارگیری عوامل غیبی خویش، بسترهای تحقق عبودیت و عدالت را در جامعه فراهم می‌کنند؛ بنابراین لازم نیست تا مسلمانان برای اصلاح جامعه و از بین بردن ظلم و ستم و برپائی عدالت، حرکتی نمایند. علامه البانی در مورد این شبهه می‌نویسد:

۱. أنهم لم يعرفوا كيف ينبغي عليهم أن يعالجوا التوهم المذكور؛ وذلك بإثبات الأحاديث، وإبطال المفاهيم الخاطئة من حولها

۲. لأنه لو قلنا للناس: إن المسجد الأقصى لن يحرق إلا على يد المهدي المنتظر لثبطنا عزائم الناس ولمات الجهاد في الأمة، ولما بقي هناك أحد يعمل لإصلاح المجتمع، وكان الناس كلهم ينتظرون المهدي المنتظر. فالذي أضر بالأمة هو أنهم ينتظرون الغيب المنشود وينسون الواقع المشهود... فالمسجد الأقصى يفتح على يد المهدي أو على يد عيسى، أو على يد غيرهما، فهذا لا يخصنا فنحن مسئولون شرعاً عن هذا المسجد بأن نسلك الطرائق الشرعية، ونجمع ما بين الأسباب الكونية والأسباب الشرعية في الوصول إلى غاياتنا التي ننشدها، وإن قدر هذا على أيدي المسلمين المعاصرين اليوم كان خيراً كثيراً، وإن لم يقدر برئت الذمة ووقعت المعاذير.

برخی از مردم، احادیث مهدویت و روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام را به گونه دیگر تفسیر کرده‌اند. آنان گمان می‌کنند که چنین روایاتی موجب می‌شود تا مسلمانان اصلاح امور جامعه را رها کرده و در انتظار خروج حضرت مهدی و نزول عیسی علیه السلام باشند. وجود چنین اندیشه‌ای سبب می‌شود تا مردم از اسباب دنیوی و اقدامات اصلاحی دست برداشته و منتظر باشند تا همه کارهای مهم در عصر ظهور و با قدرت ماورایی امام انجام شود. چنین نگرش منفی به روایات سبب شده تا عده‌ای به جهت حل این مشکل و جلوگیری از پیامدهای زیانبار آن، به سمت انکار و تردید پیش رفته و منکر این دسته از روایات شوند^۱ (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۷۷).

رشیدرضا هم در *المنار* به بیان این شبهه پرداخته است. ایشان می‌نویسد:

یهود به سبب باورداشت به ظهور منجی اعتقاد دارد که نباید کاری کرد و منتظر منجی بود تا امور با آمدنش سامان گرفته و کارها با اسباب و عوامل ماورایی ایشان اصلاح پذیرد. بر مبنای همین اعتقادات، قوم یهود هیچ حرکت و فعالیتی نداشته و در این مسیر هیچ‌گونه آمادگی و استعدادی در خود ایجاد نکرده‌اند. این نگرش که نگرشی منفی است در میان عموم مسلمانان به ویژه شیعیان نیز وجود دارد که دست از کارهای مهم بردارند و منتظر باشند تا منجی با همراهی عوامل غیبی بیاید و جهان پر از ظلم و ستم را از عدل و داد پر کند. بی‌شک چنین تفکری - که جهان هنوز پر از ظلم و جور نشده است - رخوت و سستی را بر جوامع اسلامی حاکم می‌کند و در برابر هر قیام و نهضتی ایستادگی می‌کند و مانع شکل‌گیری آن می‌شود. مسلمانان دوران ما باید با آمادگی کامل، زمینه‌ساز ظهور باشند همان‌گونه که مسلمانان در صدر اسلام کمک‌کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ هرچند چنین اتفاقی صورت نمی‌گیرد چون مسلمانان اعتقاد دارند که امام مهدی علیه السلام با معجزه و کرامت و با تکیه بر اسباب غیبی، کارها را اصلاح می‌نماید.^۲ (رشیدرضا، بی تا: ج ۳۴، ۶۰۷)

۱. وقد يُعَلِّ بعض الناس هذه الأحاديث وكذا أحاديث نزول عيسى عليه السلام بعلّة أُخرى، وهي أنها كانت - بزعمهم - سبباً لحمل المسلمين على الاتكال عليها، وانتظار خروج المهدي، ونزول عيسى عليه السلام، وعلى ترك الأخذ بأسباب الحياة والقوة والمنعة، ويظنون أن معالجة هذه المشكلة إنما هي بإنكار أحاديثهما!

۲. تلك عقيدة دينية مرت القرون، ولم يستعد اليهود لظهورها وإظهارها بقوة اجتماع ولا سلاح ولا مال، ولا عمل من الأعمال، بل كانت مانعة لهم من الاستعداد لإعادة ملكهم من طريق الأسباب؛ لاعتقادهم أنه سيكون آيات إلهية هي فوق الأسباب، فمثلهم فيه كمثّل جماهير المسلمين - ولاسيما الشيعة - في عقيدة المهدي المنتظر بظهوره بعد أن تملأ الأرض ظلماً وجوراً، فيملؤها عدلاً. كانت هذه العقيدة من أسباب خنوع المسلمين وسكونهم وسكوتهم على ما أصابهم من جور الظالمين المخربين منهم، ثم من سلب الإفرنج لأكثر ملكهم؛ كلما ظهر فيهم عاقل يدعوههم إلى الدفاع عن أنفسهم بصدونه بقولهم:

رشیدرضا وانمود کرده که نگرش فوق در میان مسلمانان به ویژه شیعیان فراگیر است و همه به آن اعتقاد و التزام عملی دارند. این گفتار، نادرست و ادعایی بدون دلیل است. و دلیل بی اساس بودن آن، نهضت ها و انقلاب هایی است که در جوامع اسلامی اعم از شیعه و سنی در گذشته رخ داده و در آینده هم رخ خواهد داد. بر همین اساس است که برخی از اندیشمندان اهل سنت، قیام ها و حرکت های انقلابی در عصر انتظار را برگرفته از احادیث و اندیشه مهدویت می دانند^۱ (البستوی، ۱۴۲۰: ۳۸۱).

ضمناً سخن رشیدرضا که «مسلمانان اعتقاد دارند ظهور و رخداد آن وابسته به کرامت و اعجاز است»،^۲ بیان درستی نمی باشد. زیرا عواملی که در زمینه سازی ظهور دخالت دارند، مختلف و متنوع هستند. برخی از این عوامل طبیعی، عادی و بشری و برخی غیرطبیعی، ماورایی و آسمانی هستند. عوامل طبیعی از قبیل آمادگی های سیاسی، نظامی و اجتماعی است که بشریت با اراده و اختیار خود به سوی تحقق آن ها قدم برمی دارد تا در پدیده ظهور نقش مؤثری را ایفا نماید. اما انسان در ایجاد عوامل غیرطبیعی مانند اصل رخداد ظهور و نزول عیسی علیه السلام هیچ نقشی ندارد و اراده و اختیار او هیچ گونه تأثیری در شکل گیری آن ها نخواهد داشت، بلکه با اراده و قدرت الهی شکل می گیرد.

یکی از معاصرین اهل سنت در جواب از این شبهه می نویسد:

بدون تردید ایمان به اشراف الساعه که ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام از جمله آن هاست، سبب می شود که فرد به سمت فراهم کردن زمینه و اسباب نجات حرکت کند و با تلاش دوچندان در مسیر اعمال صالحه گام بردارد. اعتقاد به مهدویت و نزول عیسی علیه السلام نباید سبب شود تا مسلمانان در امورشان توقف و سستی نمایند و کارهای مهم را به بهانه ظهور به آن زمانه موکول کنند. مثل بعضی که قضا و قدر را بهانه ای برای تجویز در تأخیر و کوتاهی در امورشان قرار می دهند.^۳ (المقدم، ۱۴۲۹: ج ۱، ۳۸)

إن الأرض ملئت جورًا وظلمًا، وقد قرب زمن ظهور المهدي، ولن ينقذها غيره. ولم يخطر في بال أحد من زعمائهم أن يدعوهم إلى الاستعداد لظهوره ليكونوا معه كما كان المهاجرون والأنصار مع النبي صلى الله عليه وآله؛ لاعتقادهم أن ظهوره وعمله وسيكون بالكرامات و خوارق العادات.

۱. ولكن الواقع أن التاريخ الاسلامي الزاهر مليء بالحركات الاسلاميه الصحيحه التي بذلت جهودا عظيمه لإعلاء كلمه الله في المجتمع... و أرى أن فكره المهديه يمكن أن تكون من الحوافز والمشجعات لمثل هذه الحركات التي تريد رفع رايه الحق والعداله فإن كانت الشريعه الغراء يمكن أن تنفذ في عصر المهدي المنتظر فكذلك يمكن أن تنفذ قبل ذلك.

۲. لاعتقادهم أن ظهوره وعمله وسيكون بالكرامات و خوارق العادات.

۳. يتضح مما تقدم أن الإيمان بأشراط الساعه يُخَفِّزُ على الاجتهاد في الأخذ بأسباب النجاة، واستفراغ الوُشوع في الاستعداد للقاء الله تعالى بالأعمال الصالحة، والسعي لتمكين دين الله في الأرض، وذلك بخلاف ما يحصل من بعض الناس الذين يتكئون

مهدویت و شبهه مدعیان دروغین

مهدویت که یک اصل قطعی و مسلم در نزد همه مسلمانان است، سبب شده تا عده‌ای در هر عصر با سوء استفاده از چنین نگرشی خود را منجی موعود معرفی نموده تا از این طریق، امیال و اغراض نفسانی‌شان را برآورده سازند. کثرت مدعیان مهدویت در اعصار مختلف، از مسائلی است که علمای اهل سنت به آن اذعان نموده‌اند. ابن تیمیه در *منهاج السنه* بعد از ذکر برخی افراد مدعی بیان می‌دارد که تعداد مدعیان به قدری زیاد است که شمارش آن‌ها را فقط خداوند می‌داند^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۸، ۲۵۹). یکی از اندیشمندان معاصر در *مجله البحوث الاسلامیه* چنین می‌نویسد:

اگر به کتاب‌های تاریخی و سیره مراجعه کنیم، در می‌یابیم که مدعیان مهدویت در هر زمانی زیاد و غیرقابل شمارش هستند. (برقاوی، ش ۴۹، ۳۱۷)^۲

ادعای دروغین مهدویت زمینه‌ساز بروز بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی نظیر اختلاف، انحراف و خرافه پرستی در میان مسلمانان و جوامع اسلامی شده است. این بازتاب‌ها و پیامدهای منفی و آسیب‌های جدی از ناحیه مدعیان، سبب شده تا بعضی با ساده‌اندیشی و کوتاه بینی به دنبال حل مشکل برآیند و چاره کار را در این ببینند که باید از اساس، اندیشه مهدویت را انکار کرد و از آن رویگردان شد.

رشیدرضا صاحب *تفسیر المنار* معتقد است که اندیشه مهدویت در جهان اسلام، علاوه بر صحیح نبودن روایات آن، آثار و عوارض زیانباری را از خود به جای گذاشته است. بنابراین اساس باورداشت مهدویت، جعلی و ساختگی است که باید از آن دوری گزید. ایشان معتقد است که اعتقاد به مهدویت موجب شده است تا در هر زمانی، کسی مدعی مهدی شود و به این وسیله، گروهی را به سمت خود کشانده و باعث تفرقه در جوامع اسلامی گردد. ایشان می‌نویسد:

علی أشراف الساعة، ويتوقفون عن العمل والسعي؛ بحجة انتظار المهدي، ونزول عيسى عليه السلام مثلاً؛ تماماً كما يحصل من الكسالى الذين يسيئون فهم قضية "القضاء والقدر"، ويتخذون منها وسيلة لتسويغ تواكلهم وتوانيتهم وتقصيرهم.
۱. ومثل عدو آخرين ادعوا ذلك؛ منهم من قبل، ومنهم من ادعى ذلك فيه أصحابه، وهؤلاء كثيرون لا يخصي عددهم إلا الله.

۲. يوسف بن عبدالرحمان برقاوی در *مجله البحوث الاسلامیه* با عنوان مقاله‌ای «عقیده الامه فی المهدي المنتظر» می‌نویسد: «ولو استعرضنا كت التاريخ و السير لوجدنا أن دعاه المهدويه كثيرون في كل عصر و زمان و بدون حصر».

۳. وقد تقدم في الكلام على أشراف الساعة من تفسير سورة الأعراف أن أحاديث المهدي لا يصح منها شيء يفتخ به، وأنها مع ذلك متعارضة متدافعة، وأن مضدّها نزعة سياسية شيعية مغزوفة، وللشيعية فيها خرافات مخالفة لأصول الدين لا نستحسن نشرها في هذا التفسير. (رشيد رضا، ۱۹۹۰م: ج ۱۰، ۳۴۲).

اعتقاد به مهدی و انتظار عدالت او در میان مسلمانان، باعث پیدایش فتنه‌های عظیمی شده است که در مناطق و زمان‌های مختلف، افرادی به پاخواسته و مدعی مهدویت شده‌اند. آنان بر اهل و نزدیکان سلطان وقت خروج کرده‌اند. فریب خوردگانی نیز وی را اجابت کرده و موجب شده تا میان آن‌ها و حاکمان، جوی خون به راه بیفتد^۱ (رشیدرضا، ۱۹۹۰م: ج ۶، ۴۷)

آیا واقعاً؛ چنین روش و منطقی پسندیده است که اگر از اندیشه‌ای سوء استفاده شد، به جای جلوگیری از چنین پیامدهایی، اساس مسأله را منکر شویم. اگر افرادی مدعی نبوت شوند، آیا می‌توان به دلیل ادعای واهی، نبوت انبیا را مورد تردید و انکار قرار داد؟ علامه البانی در تبیین این شبهه می‌نویسد:

برخی از مردم بر این باورند که اعتقاد به مهدویت سبب شده تا بعضی از دروغگویان از این اندیشه سوء استفاده نموده و ادعای مهدویت نمایند. و همین امر سبب اختلاف و تفرقه بین مسلمانان شده است [بنابراین باید از چنین اندیشه‌ای دوری کنیم].
(البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۷۷)^۲

نیز در جواب از این شبهه می‌نویسد:

این شبهه از ضعیف‌ترین شبهاتی است که ذکر آن ما را بی‌نیاز از جواب می‌کند. [دلیل آن هم روشن است] زیرا بسیاری از امور حق وجود دارد که افرادی از آن سوء استفاده نموده‌اند. مثلاً بعضی از جاهلان ادعای علم کرده و یا برخی ادعای الوهیت نموده‌اند؛ آیا می‌توان گفت که به جهت چنین بهره‌برداری غلط، باید علم و خداوند را منکر شویم؟ قطعاً که چنین روشی کار جاهلان و معاندان است. بنابراین حق نداریم که عقیده به حضرت مهدی علیه السلام را کنار بگذاریم، زیرا بر اساس روایات صحیحی چنین عقیده‌ای ثابت و متواتر است. هر چند لازم است که شبهات در این زمینه پاسخ داده شود^۳ (همو، ۲۷۸).

۱. لِانْتِظَارِ الْمُسْلِمِينَ لَهَا، وَيَأْسِهِمْ مِنْ إِعَادَةِ عَذْلِ الْإِسْلَامِ وَمَجْدِهِ بِدُونِهَا - قَدْ كَانَتْ مَثَارَ فِتْنٍ عَظِيمَةٍ. فَقَدْ ظَهَرَ فِي بِلَادٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَزْمَنَةٍ مُخْتَلِفَةٍ أَنَاثٌ يَدْعِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَقِظُ يُخْرِجُ عَلَى أَهْلِ السُّلْطَانِ وَيَسْتَجِيبُ لَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأَعْرَارِ، فَتَجْرِي الدِّمَاءُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ جُنُودِ الْحُكَّامِ كَالْأَنْهَارِ.

۲. ومن شبهات بعض الناس أن عقيدة المهدي قد استغلها بعض الدجالين، فادعوا المهدوية لأنفسهم وشقوا بسبب ذلك صفوف المسلمين وفرقوا بينهم.

۳. ونحن نقول إن هذه الشبهة من أضعف الشبهات، وفي رأبي أن حكايتها تغني عن ردها، إذ أن من المسلم به أن كثيراً من الأمور الحقة يستغلها من ليس أهلاً لها، فالعلم مثلاً يدعيه بعض الأعداء وهو في الواقع من الجهلاء، فهل يليق بعقل أن ينكر العلم بسبب هذا الاستغلال؟! بل إن بعض الناس فيما مضى ادعى الألوهية فهل طريقة الرد عليه وبيان كذبه يكون بإنكار الألوهية الحقة؟!... وخلاصة القول: إن عقيدة خروج المهدي عقيدة ثابتة متواترة عنه عليه السلام يجب الإيمان بها لأنها

گفتنی است که نباید رابطه ادعای دروغین مهدویت با مسئله «انتظار» را نادیده گرفت؛ زیرا اصل ادعای مدعیان، به سبب انتظار و اشتیاقی است که در میان مردم نسبت به ظهور امام مهدی علیه السلام وجود دارد؛ یعنی هر چه استعداد و آمادگی جوامع اسلامی در این زمینه بیشتر باشد، بالتبع بازار مدعیان مهدویت نیز گرم تر خواهد بود. بنابراین مقوله انتظار باید در سطح جامعه به گونه صحیح و شایسته، تبیین و تحلیل عقلی و نقلی گردد تا بستری برای طرح ادعاهای دروغین مدعیان نگردد. باید اشتیاق و عواطف مردم به مسئله ظهور، به درستی هدایت گردد تا جلو سوءاستفاده شیادان و مدعیان گرفته شود. باید معرفت، بصیرت و آشنائی به اندیشه پویای مهدویت در میان باورمندان به امام مهدی علیه السلام افزایش یابد تا جامعه نسبت به تهدید و نیرنگ مدعیان، مصونیت بیشتری یابد.

نتیجه گیری

آموزه مهدویت از موضوعاتی است که نقش اساسی در جوامع اسلامی دارد. این آموزه علاوه بر نقش اعتقادی، ثمره های عملی فراوانی هم از خود بر جای گذاشته است که در نگاه کارکردگرایانه به آن پرداخته می شود.

در رویکرد کارکردگرایانه به دو کارکرد مثبت و منفی می توان اشاره کرد. کارکرد مثبت بازتولید امید، نشاط، پویایی، روحیه اصلاح گری و حرکت و جنبش می کند. کارکرد منفی که تولید رخوت، ناامیدی، تفرقه و... می کند، لازمه اش این نیست که اصل اندیشه مهدوی را حذف کرد، بلکه باید به شبهات در این زمینه که مرهون برداشت های نادرست، سطحی و غیرعالمانه است، پاسخ داد. به همین جهت، شناخت و پاسخ به شبهاتی که مخالفین مهدویت با رویکرد کارکردگرایانه ایجاد می کنند، بسیار مهم و ضروری است. بررسی این موضوع از این جهت اهمیت فراوان می یابد که به تأیید و استواری اندیشه اعتقادی مهدویت می انجامد و زمینه را برای فراگیری بیشتر این فرهنگ کارآمد و پویا در جامعه فراهم می سازد.

این جستار نشان می دهد که مهم ترین شبهات برخی از منکران مهدویت در اهل سنت در این زمینه چیست؟ و برخورد علمای اهل سنت نسبت به آنها چگونه بوده و چه پاسخی را به آنها داده اند.

من أمور الغیب، والإیمان بها من صفات المتقین كما قال تعالى: {الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ}. وإن إنكارها لا يصدرا إلا من جاهل أو مكابر.

منابع

قرآن کریم

- ابن تیمیہ، احمد، *منہاج السنۃ النبویہ*، محقق: محمد رشاد سالم، بی جا، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- ابی داوود، *سنن ابی داوود*، بیروت، مكتبة العصرية، بی تا.
- استالی براس، آلن بولاک، *جمعی از مترجمان، مازیار، تهران، ۱۳۸۷ق.*
- اسکید مور، ویلیام، *تفکری نظری در جامعه شناسی*، جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۵ش.
- انواری، حسن، *فرهنگ فشرده سخن*، تهران، نشر کوثر، ۱۳۸۵ش.
- البانی، ناصرالدین، *سلسله الأحادیث الصحیحة وشئ من فقهها وفوائدها*، الرياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، ۱۹۹۵م.
- _____، *موسوعة العلامة الألبانی*، صنعاء، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقیق التراث والترجمة، ۱۴۳۱ق.
- برقاولی، یوسف، *الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد*، مجلة البحوث الإسلامية، ش ۴۹، <http://www.alifta.com>.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة*، بیروت، دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
- پاشنگ، مصطفی، *فرهنگ فارسی*، تهران، نشر مؤلف، اول، ۱۳۸۱ش.
- خسروپناه، عبدالحسین، *روش شناسی علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، اول، ۱۳۹۴ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
- رشیدرضا، محمد، *مجموعه من المؤلفین*، محمد رشیدبن علی رضا و غیره من کتاب المجلة، مجلة المنار، ش ۳۴.
- شحود، علی بن نایف، *موسوعة البحوث والمقالات العلمية*، بی جا، بی نا، بی تا.
- صنعانی، محمد بن اسماعیل، *التنویر شرح الجامع الصغیر*، الرياض، مكتبة دار السلام، ۱۴۳۲ق.
- عباد، عبدالمحسن، *عقیده اهل السنه والاثرفی المهدی المنتظر*، مجلة الجامعة الإسلامية

- بالمدينة المنورة، ١٣٨٨ق .
- عثيمين، محمد، لقاءات الباب المفتوح، بي جا، موقع الشبكة الإسلامية، ١٤٢١ق .
 - عميد، حسن، فرهنگ فارسي عميد، تهران، نشر اشجع، اول، ١٣٨٦ش .
 - فلسفي، احمد، فرهنگ زبان فارسي، تهران، پيام آزادى، اول، ١٣٨١ش .
 - معين، محمد، فرهنگ فارسي معين، تهران، اميركبير، ١٣٨٥ش .
 - مغامسى، أبو هاشم صالح، أعلام القرآن، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>
 - مقدم، محمد، فقه أشرطة الساعة، بي جا، الدار العالمية للنشر و التوزيع، ششم، ١٤٢٩ق .

